



آتیه‌نو

A T I V E N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
با تشکر از: بیژن رضانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی

«زیر پوست شهر- ۱۵۲»
«نسرین ظهیری»

کارم شمردن شاتوت است

شاتوت‌های رسیده می افتند، بی صدا. روی زمینی که نم دارد و گم شده در انبوه برگ و خزه. درخت شاتوت پیر و کهنه است، مثل صاحبش که در ایوان، روبه‌روی درخت نشسته، روی صندلی لِهستانی و درخت و من را می‌پاید.

قبلا پیرمرد مهربان گفته بود، دو هفته دیگر بیا تا شاتوت‌ها پخته باشند. حالا شاتوت‌ها پخته و سیاه شده بودند. قرمز خوش‌رنگی از دستم چکه می‌کند. پیرمرد دلش حرف‌زدن می‌خواهد. با دست‌هایش خورشید را پس می‌زند: «با این‌ها رب درست می‌کنیم. بعد شب‌های عاشورا با رب شاتوت یک نوع خورشت قیمه می‌پزم و نذری می‌دهیم. اسم غذاش هست رنگین‌پلو.»

همان طور که شاتوت می‌چیدم، سرم را بالا می‌گیرم تا پیرمرد را بهتر ببینم. نگاه پیرمرد قرار دارد و آهسته است. انگار تمام کارهای دنیا را تمام کرده و فقط مانده است برای یک شاتوت‌دوست حرفه‌ای، طرز درست کردن رنگین‌پلو را تعریف کند. گفتیم روزگارت را چطور می‌گذرانی، روزت را چه جوری شب می‌کنی؟

انگار سال‌ها منتظر نشسته باشد در این بالکن رو به درخت‌های رویایی شاتوت تا یکی بیاید و این سوال را از او بپرسد: «صبح سحر، نماز که خواندم می‌آیم اینجا تا بالا آمدن خورشید، قرآن می‌خوانم. بعد می‌روم گل‌های باغچه را آب می‌دهم. بعد کلافه می‌شوم تا ناهار بخورم و بخوابم. غروب هم که می‌شود، می‌آیم اینجا و رسیدن شاتوت‌ها را نگاه می‌کنم. باورت می‌شود بعضی وقت‌ها شروع می‌کنم به شمردن شاخه و ساقه‌ها و برگ‌ها، کارم به شمردن شاتوت‌ها هم می‌رسد.» می‌گویم یک کاری برای خودتان دست‌وپا کنید، این طوری که شما می‌گویید زندگی سخت می‌شود. پیرمرد سرش را می‌آورد جلو و دست‌هایش را می‌نشانند روی لبه دیوار بالکن و سر را به آن تکیه می‌دهد و می‌گوید: «دختر! وقتی پایم جلو می‌رفت و تنم سالم و جوان بود، کار زیاد کردم، خیلی. مثل آهو از کوه بالا می‌رفتم. تمام شاتوت‌های این راسته را من کاشتم و آب دادم؛ خیلی خیلی. حالا ناتوانم باید بقیه ببینند وقت من را پُر کنند. من کاری از دستم برنمی‌آید، اگر می‌آمد دریغ نمی‌کردم. دختر! هیچ چیز بدتر از بیهوده و بی‌فایده بودن نیست.»

صدایی می‌آید و حواسم را پرت می‌کند. شاتوت دیگری افتاده لای خزه‌ها و گم‌شده، مثل صاحبش که گم‌شده در لحظه فرسودگی.

افتتاح کتابخانه تخصصی آسیب‌های اجتماعی

آیین افتتاحیه کتابخانه تخصصی آسیب‌های اجتماعی با حضور مسئولان فرهنگی، اجتماعی، فعالان فرهنگی، پژوهشگران و خبرنگرین، روز یکشنبه، چهارم شهریور در خانه مهر (رضاع) برگزار خواهد شد. به‌گزارش «مهر»، کتابخانه تخصصی خانه مهر(رضاع) وابسته به خیریه متوسلین به امام‌رضا(ع) با بیش از ۳۵۰۰عنوان کتاب تخصصی در حوزه‌های گوناگون آسیب‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی و مطالعات دینی ایجاد شده است و به ارائه خدمات به پژوهشگران و محققان این حوزه خواهد پرداخت. خانه مهر رضا، واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از توابیر، نرسیده به ایستگاه پل همت، نبش کوچه نیلو است.

۱۶ | آتیه‌نو

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی

طنز کاریگری

تعلق رفاه!

شدم که متن را اشتباه خواندم و تیرت درست «تعلیق رفاه» بود، نه تعلق رفاه.

خب راستش، کمی که فکر کردم دیدم کوفت‌شدن آن همه ذوق و خوشحالی حقم است. آخر شما بگویید کسی که بدون هیچ دلیل و مدرک منطقی، فقط با خواندن یک تیتتر، آن هم اشتباه، از مسئولان مملکت توقع رفاه داشته باشد، بدتر از این حقش نیست؟ آدمی که اضافه «رفاه» را روی اسم وزارت کار جدی بگیرد، حقش نیست دستش بیندازد و جدی‌اش نگیرد؟ الغرض با خواندن متن‌ها دیدم این تیتتر نه تنها داغ

سه‌میه رفاهی تعلق بگیرد یا حتی احتمال دارد بانک رفاه کارگران، بالاخره اسم خودش را جدی گرفته باشد و یک چیزی از خودش را به ما تعلق بدهد.

همه آرزویم این است که «بیا بگیر!» تو از این شکسته یک‌بار «برو و بده!» نجویی تو که صدهزار دفعه به «بدو بده!» رسیدی چه زبان‌تورا که من هم برسم به آرزویی؟ اما از آنجا که به قول شاعر «قصر امل سخت سست بنیاد است» وقتی دوباره به صفحه اول نگاهی انداختم، متوجه

«سرعت گیر - ۱۹»
«عبدالله مقدمی»

هنوز شماره گذشته مجله را درست و حسابی در دست نگرفته بودم که تیتتری توچهم را به خود جلب کرد: «تعلق رفاه»! یک دفعه دست و پایم را گم کردم. تقسم به شماره افتاد و با هیجان خاصی صفحه مربوط به تیتتر را پیدا کردم. در همان چند ثانیه‌ای که صفحه مربوطه را پیدا می‌کردم در ذهنم حساب کردم که یحتمل از این به بعد نامم در روغن است یا قرار است به بیمه‌شدگان تامین اجتماعی

وضعیت معیشت صیادان جنوب بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

کشتی‌های چینی روی امواج شایعه

جمعیت موجودات دریایی دیگه میشه. «کاربر دیگری به نام مهدی نیز این اظهارنظر کاکولکی را دست‌مایه طنز قرار داد و نوشت: «سازمان شیلات طی یک بیانیه‌ای عجیب، اعلام کرد ما به صیادان چینی مجوز نداده‌ایم، چینی‌ها ماهی‌های حرام‌گوشت می‌گیرند که به درد ایرانی‌ها نمی‌خورد! احتمالا رو تور ماهیگیری‌شون نوشتن ورود ماهیان عزیز حلال‌گوشت ممنوع است باشه‌شکر!»

برخی از کاربران، اما حضور کشتی‌های ماهیگیری چینی را در آب‌های ایران به معنای اجاره‌دادن سهم ایران از دریای عمان به کشور چین نمی‌دانند و می‌گویند بسیاری از خبرهای منتشرشده در روزهای گذشته شایعه هستند. کاربری به نام محمد در این خصوص نوشت: «چیزی به اسم اجاره طولانی‌مدت خلیج‌فارس به چینی‌ها صحت ندارد، البته کاری که انجام دادن شاید درست نباشه، حتی ممکن است نوعی رانت باشه، ولی دریای ما رو به چینی‌ها ندادند، این واضحه. ولی اینکه این شایعه‌سر از پرنیننده‌ترین برنامه تلویزیون درمیاره عجیبه!» کاربر دیگری به نام پدram نیز در این‌باره نوشت: «تا جایی که فهمیدم کشتی‌های چینی با قابلیت صید عمیق «در اجاره ایرانی‌هاست» و مأموریت آن‌ها هم صید فانوس‌ماهی (ماهی‌های کوچک و مملو از چربی) از عمق ۱۵۰ تا ۲۰۰متری است، ولی عملکرد آن به دلیل صید ناخواسته سایر ماهی‌ها (تا ۴۰ درصد) ممکن است به ماهیگیران محلی آسیب بزند.»

یکی دیگر از کاربران به نام ندا نیز در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «با یک تماس تلفنی ساده در برنامه خندوانه با معاون شیلات وزارت جهاد کشاورزی، حالا معلوم شد ایران در حال انتقال تکنولوژی صیادی آب‌های عمیق از خارج است و دروغ «واگذاری صید دریای عمان به چین» مانند خیلی دیگر از خبرهای داغ این روزها در فضای مجازی، «شایعه» بود و تمام!»

ماهیگیری را چندرغاز فروخته‌اند و آن‌ها هم تا می‌توانند با دستگاه‌هاشون ماهی می‌گیرند و دیگر چیزی در دریا برای صیادان ایرانی نمانده است. فردای قیامت چگونه جواب شهدای غواص را می‌دهید که به آب زدند که دیگران وارد آب‌های ما نشوند. «امیر یکی دیگر از کاربران اینستاگرام است که حضور این صیادان چینی را زنگ خطری برای دیگر منابع طبیعی کشور می‌داند. او در صفحه خود نوشت: «گویا امتیاز درازمدت ماهیگیری در آب‌های جنوب ایران تا عمق ۲۰۰متری رو به «چین» دادند... دارن وضع معیشتی صیاد ایرانی رو نابود می‌کنن تا ارز گیرشون بیاد. امروز دریا، لایذ فردا جنگل و کوه... از کنار این فاجعه نگذریم.» در این میان خبری از قول شاپور کاکولکی، معاون صید و بنادر ماهیگیری سازمان شیلات ایران مبنی بر اینکه «چینی‌ها ماهی‌های حرام‌گوشت را می‌گیرند» منتشر شد که این اظهارنظر نیز واکنش‌های بسیار زیادی را در پی داشت. به گفته برخی از کاربران، ماهیگیری کشتی‌های چینی در آب‌های جنوب ایران فقط موضوع امرارمعاش صیادان ایرانی نیست، بلکه نگرانی‌های زیست‌محیطی هم در این‌باره جدی است.

کاربری به نام سهیل در اینستاگرام نوشت: «...آیا این شخص می‌داند «زیست دریا» یعنی چه؟! قرار نیست ماهی «حرام‌گوشت» به درد ایرانی بخورد یا نخورد، همین ماهی اصطلاحا «حرام‌گوشت» بخشی از حیات دریاست و اگر از بین برود، دریا به لجنتزاری گشوده و مرگبار تبدیل می‌شود و زندگی مردم را به خطر خواهد انداخت.» شخص دیگری با نام کاربری هومت نیز در این خصوص نوشت: «سازمان بنادر اعلام کرده که صیادان چینی فقط فانوس‌ماهی‌های غیرخوراکی رو در عمق ۲۰۰متری صید می‌کنند. درسته فانوس‌ماهی برای انسان خوراکی نیست، اما بزرگ‌ترین نقش رو در چرخه غذایی دریای عمان دارد و صید بی‌رویه آن باعث برهم خوردن این چرخه و افت



«ساختمان نیمه‌کاره- ۱۴۷»
«مسعود مشایخی»

دست امین و روز پزشک

امین مثل روز قبل یک باند میچند نخ‌ی دور دستش پیچیده بود و با یک دست دیگرش کار می‌کرد. کارکردن با یک دست برایش مشکل بود. همیشه عادت دارد بیماری‌اش را پنهان کند. به نوعی این را عار می‌داند که بقیه بدانند مشکلی دارد یا مریض است. به خاطر همین تفکرش، بارها حالش خوب نبوده، دکتر نرفته و بدتر شده. الان هم زیر بار دکتر رفتن نمی‌رود. می‌گوید کمی کوفته شده. چند روز که کمتر آزش کار بکشد خودش خوب می‌شود. در ساختمان ما، از طبقه چهارم به بعد راهپله موقت درست کرده‌اند. یعنی چند تا آجر را با گچ، روی سطح صاف راهپله چسبانده‌اند. دیروز امین برای طبقه چهارم مصالح می‌برده که یکی از آجرها کنده‌شده و امین را مجروح کرده. عصر که شد، ورم دستش زیاد شد. خودش هم تا حدودی ترسیده بود. همراهش شدم و به اورژانس بیمارستان رفتیم. خیلی شلوغ و پرهیاهو بود. صدای آه و ناله از همه‌جا به گوش می‌رسید. نوبت گرفتیم. پشت در اتاق دکتر، جمعیت زیادی منتظر بودند. کمی طول کشید تا نوبت ما شد. توی اتاق هم افراد زیادی در نوبت معاینه بودند. دکتر که جوانی کوتاه‌قد، آراسته، با چهره‌ای بشاش بود و کمی خستگی در آن دیده می‌شد با صبر و حوصله زیاد جواب بیماران را می‌داد و آن‌ها را معاینه می‌کرد. نوبت امین شد و دستش را نشان داد. برایش عکس رادیولوژی نوشت. به قسمتی دیگر برای عکس برداری از دست امین رفتیم. آنجا هم شلوغ بود. عده‌ای منتظر و تا حدودی عصبانی. اینکه نوبتشان دیر شده. دکتر رادیولوژی، آقای میانسال و خوش‌برخورد بود. با آن همه حجم کار و عصبانیت مردم، با رویی خندان و شوخ‌طبعی، کار همه را انجام می‌داد. دوباره پیش دکتر جوان برگشتیم. تجویزش برای امین، بستن آتل و استراحت چندروزه بود. بعد از فراهم کردن لوازم، خودش آمد و دست امین را شروع به آتل بستن کرد. خستگی به‌وضوح در چهره‌اش نمایان بود. این‌همه رفت‌وآمد و حجم کار یک‌طرف، اعتراض و نارضایتی مردم، بیشتر خسته‌اش می‌کرد. یکی به سر تخت مریض خودش می‌کشانده‌ش، دیگری اما می‌خواست بدون نوبت معاینه شود. اعضای از فولاد می‌خواهد که بتوانی این‌ها را تحمل کنی. بعد از اتمام کار امین و گرفتن دارو برای او، یادم افتاد که امروز روز پزشک است. برگشتم و اتاق معاینه و اتاق عمل و اورژانس را دنبالش گشتم که آنجا نبود. در ایستگاه پرستاری، تنها نشسته و استراحت می‌کرد. روزش را تبریک گفتیم. لبخند رضایتی بر لبش آمد. روز پزشک بر تمامی پزشکان متعهد گرامی باد.

